

که بوم آورد و در پیش بکشید و یکبار در آن دگر هم ناپرد در نشود خود و شسته در آن گزین ایا خواهر خوش به آفرید نخاکه بازارگاه منسوب همه بارگاهش خان گداه بجوشید از جاسب در گداه بدو کفش کار فر باران کان بیل با سبب نهج و حرد	همان جامه نرم بوشیدند بناه از بناها بگردان کیند زینکار و خوز بخت نفع بود نشند و در دگر زینسان نخون تره در دروخ نابد لبی زرو سیم اسراف گشت نود اندران با نور بارگاه بوشید هفتاد و روزی گداه سای کون نهج دنیا رکان کچی بزمبارگاه بر سر زدند	چون خوردند شد هر یک را طعم وز اینش بنا را آینه هر کرد سوم هم را کف از آن کسان بدرگاه از جاسب آمدند چو آمدند از اسفندبار باشند با من بر روز مگاه زین حشنه و کشته و تو نخاک اندر شخیر ایگون یکی هدی در آفت هاشمی برخم اندر از جاسب را گشتند	می آورد و کشتند از اسفند هر آنکس که بختند نام نبرد بجوشید و یکبار کشتان رزه دار و عزان کردار شیر دو بوشید را در دگر بوی اگر سدهم کر سنام گداه زین همجو درای اسفند دهر زرا و از دل زهون ماهه رو هر کشتاشمی نبرد زینش های درشت	چین کفنه امشده سیر که یله از زینسان میان چهار که نودند ناماری دوس جو رخم و خروشان آمدند چین کفنه خواهران سیر بیامد یکی نهج هندی جو از جاسب را خواستند نخست از درگاه اسفند بر او خدای جاسب اسفند زبا اندر از زین سلواز	اگر نام کیرم از زین است بسا از بناها هر کسی کارزار سرافشان خجی بر بند نیست دوان بشن از کار شد هما کر بر سوسید رسان کرد کستی را که دیدار بر رکان ز غلغل دلش بر زینما بدینش اندرون شخیر از اندران یکدشتشان کار جد اگر دش از زین اسفند
--	--	--	---	--	--



چین است کردار گداه که بر روز سدهج اسفند خال اندر از گداه جاسب بفرمود با شمع بفر و چند بیامد سوی اخرو بر نشین همان خواهر از اسفند زین کار در در بند سخت چو این کرد در زینما شاهش بر ماله رود	کی خوش نام از گداه هر بلیوار بر آورد از ایوان سروا خدایام هر اسب هر سوی ایوان همی چند یکی نهج هندی که فیه بند رزه گاه از جاسب گداه مکر بار باشد در آن سخت کر زان و بر کشته از زینما که مرد جوانان دلیری	چه بزی دل اندر سر اسفند بفرمود با شمع بفر و چند وز ایجاد دلاوریها نخستین از او را حکم نبرد زبان ماری اسفند کسر آمد وز از ایوان با نور چند هر آنکه که اندر کسان شاه اشنان از زینما جو ماه از سخت زین	جودانی که اندر معانی فرج بهر سوی ایوان همی چند بکشت از کینان کسی را وز ایجاد که روشناسی نبرد بفرمود با بر نهاد زین بدرماند با ساه و شیر نبرد زینید بدان نامداران بیدا خدای بدینش مباح شاهش از زین اسفند	وز ایجاد فرمود با اسفند که هر روز سدهج اسفند بهر دخت از جاسب در کین دسار او کسر کرد بفرمود از ایجاد اسفند جو مکر کف از زبان بیرون عو با اسفند از بندار گداه جو بود سبناه و سپهر همی با میان بر خروشان	براز زینالای بان فغان سر شاه رکان بر بند زان بلیوان بر آورد از ایوان بدر ایجاد سوزش کسی نبرد کره سوار از زین نبرد خود را مدار از آنها خون شوم که فرج سرو ناهج کشتاشاه برای نامداران فر کشتند که کشتاشب شاهش
---	---	---	---	---	---